

# شهر اسلامی

علی اکبر حیدری<sup>۱</sup>

یاسوج - خیابان معلم - شاهد ۲۱ - پلاک ۱۶

Akbar12u@gmail.com

## خلاصه

دین اسلام با ارائه یک ایدئولوژی کامل، به بیان برنامه کاملی برای زندگی فردی و جمعی انسان‌ها پرداخته است. در این ارتباط مسئله شهر و شهرسازی که در ارتباط با زندگی جمعی انسان می‌باشد، بر گرفته از اصولی است که از مبانی دینی و فلسفی اسلام، استنباط شده و در امور کالبدی چون طراحی و ساخت شهرها، مورد استفاده قرار گرفته است. در این پژوهش، با بررسی این مفاهیم به چگونگی استفاده از آنها در شهرهای اسلامی پرداخته می‌شود.

کلمات کلیدی: شهرسازی، تمدن، اسلام، هویت

## مقدمه

پیش از پرداختن به ویژگی‌های شهر اسلامی، باید به این مسئله اشاره کرد که آیا اساساً چنین مفهومی وجود دارد یا نه؟ اگر چه زندگی شهری در جهان اسلام اهمیت زیادی داشته است، اما چندان به نظر نمی‌آید که مسلمانان در این زمینه آثار در خور توجهی ارائه نموده باشند. با این حال آنچه را که ما شهر اسلامی می‌نامیم، در هر حال مفهومی مجرد است و به شیوه مطالعات شهرسازی ما مربوط می‌شود. این مفهوم شامل مواردی است که از نظر تاریخی و جغرافیایی بسیار وسیع بوده و در دامن فرهنگ‌های بسیار گسترده‌ای نیز شکل گرفته‌اند. در هر حال فرض اولی که سعی در اثبات آن خواهیم کرد، این است که ورای سه متغیر اصلی تاریخی، جغرافیایی و فرهنگی در ایجاد سکونت‌گاه‌های متنوع، خصوصیات مشترکی نیز وجود دارد که در اکثر شهرهای قلمرو اسلام، دیر یا زود پدیدار شده‌اند. فرض دوم این است که این خصوصیات در کلیه عناصر اصلی شکل‌دهنده به ساختار شهر مشهودند. لذا بر اساس مجموعه عوامل فوق می‌توان الگویی کامل را ترسیم نمود. الگویی که می‌توان آن را « کهن الگوی شهر اسلامی » با تمامی خصوصیات یک شهر نامید.

## مشترکات شهرهای جهان اسلام

اگر چه عوامل به وجود آمدن این خصوصیات مشترک را می‌توان در موارد متعددی بررسی کرد، با این حال دو عامل زیر را باید مهمترین این عوامل به شمار آورد:

۱- اسلام دینی پذیرای کلیه تمدن‌ها بوده و از کلیه دستاوردهای فرهنگی ملل تابعه تا آنجا که با مبانی آن مغایرت نداشته باشد، استفاده می‌کند. بدین گونه تمدن اسلام در قرون اولیه توانست فرهنگی جدید را بر اساس فرهنگ‌های ملل تازه مسلمان بنا کند. این فرهنگ جدید به دلیل وجود اشتراکات فراوان، می‌توانست به خوبی به هر یک از سرزمین‌های اسلام انتقال یابد و روحیه وحدت دهنده اسلام که متأثر از تاکید شدید آن بر وحدانیت خداوند است، سبب شده عناصر مختلف فرهنگی میراث ملل مختلف و همچنین الگوهای شهرسازی و شهرنشینی نیز حول یک محور مشخص عقیدتی، تغییر شکل و تا حد قابل توجهی انسجام و وحدت یابد.

۲- تحرک بسیار زیاد ملل مسلمان به دلایلی همچون حج و زیارت، جابه‌جایی هنرمندان، صنعتگران، ادبا و دانشمندان در داخل قلمرو اسلام به دستور حکام و حرکت سپاهیان اسلام و ... که سبب به وجود آمدن مبادلات بسیار گسترده‌ای شد و این مبادلات نقش مهمی را در هماهنگ سازی الگوهای شهرسازی ایفا کرد.<sup>۲</sup>

مسئله دیگری که در سر راه تعریف شهر اسلامی وجود دارد، ارتباط اینبه و شهرهای به وجود آمده در سرزمین‌های اسلامی با دین اسلام است. اگر به اصیل‌ترین منابع و متون دست اول دینی رجوع کنیم، ظاهراً باید اذعان داریم که دین اسلام به طور مستقیم به شهرسازی و معماری که لاجرم الگوی

۱- کارشناسی ارشد معماری دانشگاه هنر اسلامی تبریز

۲- افشار نادری، ۱۳۵۷: ۴۷

خاصی را ایجاد می‌کند، توجه بسیار کمی را معطوف داشته است. آنچه که هویت معماری و شهرسازی اسلامی را تشکیل می‌دهد، متأثر از اسلام به عنوان یک تمدن غنی است. معماری اسلامی، بسیار غنی ولی اغلب فاقد شخصیت‌های برجسته و آثار مکتوب و تخصصی است. فعالیت ساختمان سازی عمدتاً نوعی صنعت گری بوده که سینه به سینه انتقال می‌یافته است. الگوی فضایی و ساختمانی بر پایه ترسیمات هندسی ابتدایی استوار و به راحتی قابل انتقال بودند و با آزادی و تنوع قابل توجهی با یکدیگر ترکیب می‌شدند. الگوهای فوق اغلب بسیار کهن و از دوران قبل از اسلام متداول بودند. ظاهراً هویت اسلامی پیش از آنکه در عناصر جدید و الگوهای فضایی بدیع خاص تمدن اسلامی مشهود باشند، در نحوه استفاده و ترکیب عناصر به عاریه گرفته شده از تمدن‌های دیگر مستتر است. این فرض به هیچ وجه دور از ذهن نیست. در گذشته‌های دورتر برای مثال هخامنشیان نیز در به کارگیری عناصر مختلف متعلق به بسیاری از ملل جهان در ساخت تخت جمشید به گونه‌ای عمل کرده‌اند که مجموعه از نظر سازماندهی فضایی، عناصر و تناسبات کاملاً ایرانی دارد. از آنچه گفته شد، می‌توان چنین برداشت نمود که:

الف) هویت شهر اسلامی به عنوان مجموعه‌ای کامل از الگوهای غیر مدرن، ورای اختلافات زمانی، مکانی و فرهنگی قابل شناسایی است.

ب) صفت اسلامی در کنار معماری و شهرسازی، نشان دهنده اسلام به عنوان تمدن است نه به عنوان تعبیرات ملل مسلمان.

### متغیرهای اصلی معماری و شهرسازی اسلامی

در آغاز بحث به سه متغیر اصلی زمانی، جغرافیایی و فرهنگی در بطن تمدن اسلامی اشاره کردیم. از نظر زمانی ویژگی‌های قابل توجه دین اسلام در این است که بر خلاف مسیحیت، تنها به مدت اندکی از طریق پیوستن تدریجی نوگروندگان رشد یافت. از همان آغاز حکومت اسلامی، بلافاصله پس از رسالت پیامبر (ص) سلسله لشکرکشی‌ها و فتوحات مسلمانان در مدت بسیار کمی قسمت اعظم جهان آن روز را تحت حکومت اسلام درآورد. از این رو اولین تجربیات معماری و شهرسازی آن روز از خانه پیامبر (ص) و اولین شهرهای ایجاد شده برای سپاهیان اسلام مانند کوفه و بصره بوده است و چنین الگوهایی در مدت بسیار کمی در تمام سرزمین‌های اسلامی انتشار یافت. پایان تمدن معماری و شهرسازی اسلامی نیز که مقارن با پیدایش دوران مدرن بود و در سرزمین‌های مختلف و به گونه‌های متفاوتی اتفاق افتاد. البته اضمحلال تمدن‌های بزرگ در این سرزمین‌ها از بسیار قبل از آن و از قرون شانزدهم و هفدهم آغاز شده بود.<sup>۱</sup>

در سرزمین پهناور اسلام، تمدنهای باستانی بسیار زیادی وجود داشته است که از نظر فرهنگ، زبان و نژاد بسیار با یکدیگر متفاوت بودند. یکی از خصوصیات اجتماعی بسیار مهم شهرهای آغازین اسلامی، تنوع نژادی و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز مردم معتقد به دین‌های مختلف در کنار هم بود. در قرن اخیر رشد گرایش‌های افراطی ملی یا مذهبی، سبب شده است که این تعادل به نفع یک وجه از بین برود. مسئله دیگر، دوگانگی حاد کوچ‌نشین و یکجانشینی در بیابانای وسیع خاورمیانه و آسیای مرکزی است و دیگر چگونگی پیدایش جوامعی از نوع فتودالی در شرایط حضور نژادهای مختلف است که نقش آنها در شهرسازی قابل توجه است.

### ویژگی‌های کالبدی شهر اسلامی

اگر چه یافتن خصوصیات کالبدی مشترک میان شهرهای جهان اسلام بسیار دشوار است، در هر حال می‌توان با دقتی مناسب به برخی از خصوصیات مشترک آنها اشاره کرد که از جمله موارد زیر قابل ذکر می‌باشند:

۱- فقدان تفاوت‌های ساختاری بین معماری‌های مذهبی و غیر مذهبی

برخلاف شهرهای اروپایی جهان مسیحیت، در سرزمین‌های اسلامی سازندگان ابنیه مذهبی، سازندگان ابنیه عمومی نیز بودند. ابنیه مذهبی عموماً به سفارش ثروتمندان و قدرتمندان بنا می‌شد. در جهان اسلام، سازمانی مانند کلیساهای دوران مسیحیت نیز وجود نداشت که سبک و الگوی فضایی خاصی را به این گونه کاربری‌ها القا کنند. به همین سبب گذشته از حضور محدود عناصر ویژه‌ای مانند مناره و گنبد که به مساجد تعلق داشتند، دیگر عناصر و الگوهای فضایی با کمی تغییر در دیگر معماری‌های غیر مذهبی نظیر کاروانسراها، منازل مسکونی، حمام‌ها و ... نیز به کار می‌رفته‌اند.<sup>۲</sup>

۲- فقدان سلسله مراتب حجمی در مقیاس شهری

اگرچه مساجد اصلی خصوصاً در شهرهای مهم بسیار بزرگ بودند و در میان سایر ساختمان‌ها خود نمایی می‌کردند، اما بازارها برای مثال به رغم گسترش بسیار چشمگیرشان از نظر تناسب و عناصر تشکیل دهنده، تفاوت چندانی با ساختمان‌های مسکونی نداشتند. در شهرهای قرون وسطایی، قصر حاکم، ساختمان شهرداری، خانه اشرافی، کلیسای جامع و خانه‌های مسکونی، هرکدام از تناسبات، ترکیب‌بندی و مقیاس‌های متفاوتی برخوردار بودند. خط آسمان در شهرهای اسلامی اغلب افقی بوده و فقط مناره‌ها و گنبد‌ها تا حدودی به آن تنوع می‌بخشید. گذشته از بافت مسکونی که بسیار فشرده و بدون فضاهای خالی است، مجموعه‌های بزرگ تجاری، خدماتی و مذهبی نیز که از عناصر تیپ شهرهای اسلامی به شمار می‌آیند، به صورت بسیار فشرده و همگن ایجاد می‌شوند و اغلب یک درون پیوسته را تشکیل می‌دادند.

۱- بهشتی، ۱۳۷۹: ۸

۲- افشار نادری، ۱۳۷۵: ۵۲

### ۳- برتری چشم انداز درونی به چشم انداز بیرونی

نمای اصلی ساختمان‌های مسکونی و خاص، اغلب رو به درون داشت و عظمت ساختمان‌های اشرافی همچون حمام‌ها و مساجد و... عموماً از داخل بیشتر مورد توجه قرار می‌گرفت. اگر چه گاه در دورانی مانند تیموری با دو پوش کردن گنبد مساجد و آرامگاه‌ها سعی در افزایش ارتفاع ابنیه برای تشدید تاثیر بصری از بیرون می‌شد، لیکن در هر حال بیشترین و غنی‌ترین تزئینات و توجهات زیبایی شناسانه مختص فضاهای درونی بوده است. بازار بهترین مثال برای توضیح این مطلب است. مقیاس وردی بازارها نسبت به وسعت درونی آنها بسیار ناچیز است و ورود به بازار، تجربه‌ای منحصر به فرد است که در شهرهای جهان مسیحیت، به هیچ وجه رخ نمی‌دهد.

### ۴- برتری فضایی نسبت به بیان حجمی

عناصر سازمان دهنده به فضای شهری و بافت‌های مسکونی در شهرهای اسلامی بر خلاف قرون وسطی، خیابان‌ها و بلوک‌های شهری نبودند بلکه در این نظام شهرسازی، خانه به بافت شهری شکل می‌داد. بافت شهری از کنار هم قرار گیری اندام‌وار فضاهای مسکونی به وجود می‌آید و عنصر سازنده فضای خانه نیز حیاط مرکزی بود. این مسئله خود نشان دهنده این واقعیت است که تصاحب فضای بیرونی شهری به عنوان تداوم فضایی داخلی خانه به مانند غرب مسیحی در شهرهای اسلامی اتفاق نیفتاده است و لذا خانه به مفهوم پیشین و تاریخی خود به عنوان پناهگاه خانواده، در طول تمدن اسلامی حفظ شده و به همین دلیل نمای اصلی خانه‌ها نیز همیشه رو به درون باقی ماند. در ارتباط با سازماندهی فضایی احجام ساختمانی و معابر در شهر اسلامی باید افزود که هندسه و نظم شهر، مرحله به مرحله در طول رشد آن تعیین می‌شوند.<sup>۱</sup>

### شهر از دیدگاه اسلامی

اکنون باید به این موضوع پرداخت که چرا مسلمین مهمترین ویژگی تمدن خود را در ارتباط با اسلام دانسته و از اسلامی شمردن شهر خود چه آرمانی را در نظر داشته‌اند. آیا وجود ضوابطی کالبدی و زیبایی شناسانه آنان را فریفته است و یا اینکه خصوصیات زیربنایی دیگری نیز در کار بوده است؟ و بالاخره اینکه آیا اسلام تصویری از شهر مطلوبش برای مومنان ارائه داده است یا نه؟

آنچه به حق باید یکی از ویژگی‌های تحسین برانگیز تمدن اسلامی به شمار رود، نفوذ اسلام به عنوان یک دین و اشاعه دید و عنایت چند بعدی به پیروانش در امور زندگی و آخرت است. اشارات قرآنی به مفاهیم متضادی چون نور و ظلمت، روح و جسم، ظاهر و باطن و مانند آن، حکایت از سطوح مختلف حیات دارد. در عالم وجود گاهی این مفاهیم همچون مبارزاتی آشتی ناپذیر که در مقابل هم ایستاده‌اند و گاه یکی در داخل دیگری پنهان است، نمایش می‌یابند. حرکت از ظاهر به باطن مفهومی است که آویزه گوش متفکران و عارفان اسلامی بوده و بر جهان‌بینی آنها سایه افکنده است. تمدن کهن اسلامی نیز تا آنجا که به تاریخ و جغرافیای شهرها پرداخته، شاهد بارز این نفوذ عقیدتی نسبت به وجود این حرکت خستگی ناپذیر در صحنه هستی بوده است. در قرآن کریم در اشاره به مراکز جمعیتی، در نوع نگرش و معیار مطرح شده که یکی با مشخصات ظاهری و کالبدی آنان سروکار دارد و دیگری با باطن و روح آنها عنوان شده است. کلماتی چون «قریه»، «بلد»، «مدینه» و «ناحیه» برای تعیین سلسله مراتب شهری و نقاط جمعیتی و اندازه‌های فیزیکی، به صورت متفاوت به کار رفته است. اما در ارتباط با شهری مانند مکه که اهمیت آن از ابعاد کالبدی بالاتر رفته است، لفظ «ام القراء» به کار رفته است. در قرآن کریم، سلسله مراتب کالبدی و فیزیکی و مراکز جمعیتی و نام آنها بر اساس جمعیت امت پیامبران و مکان فعالیت آنها ذکر شده است. برای مثال هنگامی که از اقوام لوط و هود صحبت می‌شود، محل تجمع آنها «قریه» نامیده شده است که محلی در حد یک روستا یا شهرک کوچک فرض می‌شود. اما در مورد محل زندگی اقوامی چون شعیب و صالح، از لفظ «مدائن» صحبت شده است.<sup>۲</sup>

### نتیجه گیری

بر اساس آنچه عنوان گردید، چنین برداشت می‌شود که نگرش قرآنی به مراکز جمعیتی، تنها در پرداختن به ویژگیهای کالبدی آنها منحصر نیست و همواره اشارات و تعاریف مکملی نیز در ارتباط با خصوصیات اجتماعی و معنوی این نقاط مطرح شده است که از مطلوبیت و یا مردودیت آنان در نزد خداوند حکایت می‌کند. به عبارت دیگر دید مسلط به تمدن اسلامی که از رهنمودهای الهی ریشه گرفته است، به شهر چون آمیزه‌ای از جسم و جان نگریسته می‌شود و حیاط شهر در گرو سلامت کالبدی و روحانی آن است. در اینجا نیز متفکران مسلمان نشان داده‌اند که از سرمشق الهی خود آموخته و هیچ‌گاه در آثار خود، از شهر تنها به عنوان یک فضای فیزیکی یاد نکرده‌اند. در نوشته‌های مورخان و حکمای اسلامی مانند ابن خلدون و فارابی، مفهوم شهر به همراه بعد کالبدی آن مورد توجه قرار گرفته است و هر کجا که اشاره‌ای به کالبد شهری و عناصری همچون مسجد، بازار، کهنه‌دژ و مانند آن رفته است، گفت‌وگوی بیشتری به ویژگی‌های معنوی شهر اسلامی اختصاص یافته و فضای معنوی و اجتماعی و سیاسی آن به صورت همزمان تشریح شده است. نگاهی به مدینه فاضله فارابی کافی است تا خواننده را قانع کند که وی بیش از آنکه مانند افلاطون به ابعاد کالبدی و نهادهای عمومی شهر آرمانیش بپردازد، به تشریح صور مختلف فقر معنوی و گمراهی‌های متفاوتی همت گماشته است که به رغم آنها، جوامع بشری را از رسیدن به کمال بازدارد. لذا بر این اساس، هرگونه تلاش برای برپایی کالبدی شهر اسلامی، بدون کوشش برای رشد همزمان جسم و روحش بی‌ثمر خواهد بود.

۱- ابراهیمی، ۱۳۷۵: ۱۸

۲- نقره کار، ۱۳۷۶: ۸۷

## قدردانی

در ادامه وظیفه خویش می‌دانم از جناب آقای مهندس نقره‌کار به عنوان استاد مبانی نظری و حکمت هنر اسلامی خویش که با آموزش‌های ایشان راه صحیح پژوهش در مبانی اسلامی و استفاده از اصول آن در معماری و شهرسازی معاصر کشور را آموخته و امکان تلاش در راستای بازیابی هویت معماری و شهرسازی ایران را یافتیم. امید است که بتوان با ارائه چنین نقطه نظرانی، فرهنگ غنی معماری ایرانی-اسلامی را بدان بازگرداند.

## مراجع

۱. ابراهیمی، محمد حسن (۱۳۷۵)، شهر اسلامی از دیدگاه اسلام، مجله آبادی شماره ۲۲، تهران
۲. افشار نادری، کامران (۱۳۷۵)، مشترکات شهرسازی جهان اسلام، مجله آبادی شماره ۲۲، تهران
۳. بهزادفر، مصطفی (۱۳۸۶)، هویت شهر نگاهی به هویت شهر، نشر شهر، تهران
۴. بهشتی، محمد (۱۳۷۹)، شهر و حیاط مدنی، رواق شماره ۵، تهران
۵. بور، والتر (۱۳۷۵)، شهر و مسئله تشخیص، ترجمه مهرناز مولوی، مجله آبادی شماره ۲۲، تهران
۶. کالن، گوردن (۱۳۷۷)، گزیده منظر شهری، ترجمه منوچهر طیبیان، دانشگاه تهران، تهران
۷. گلکار، کورش (۱۳۷۸)، کندوکاوی در تعریف طراحی شهری، مرکز مطالعات و تحقیقات شهرسازی و معماری ایران، تهران
۸. رهنورد، زهرا (۱۳۸۱)، حکمت هنر اسلامی، سمت، تهران
۹. رهنورد، زهرا (۱۳۷۸)، مقدم‌ای بر حکمت و هنر اسلامی، نشریه هنرهای زیبا، شماره ۴ و ۵، دانشگاه تهران، تهران
۱۰. قاسمی، مروارید (۱۳۸۰)، هویت بخشی به بافت های مسکونی، فصل نامه مدیریت شهری، شماره ۸
۱۱. میر مقتدایی، مهتا (۱۳۸۳)، معیارهای شناخت و ارزیابی هویت کالبدی شهرها، نشریه هنرهای زیبا، شماره ۱۹، دانشگاه تهران، تهران
۱۲. نقره‌کار، عبدالحمید و همکاران (۸۵-۱۳۷۸)، درآمدی بر تعریف جامعی از هویت اسلامی در معماری و شهرسازی، مرکز تحقیقات دانشکده معماری و شهرسازی دانشگاه علم و صنعت ایران، تهران
۱۳. نقره‌کار، عبدالحمید و همکاران (۸۵-۱۳۷۸)، حکمت و هنر اسلامی، مرکز تحقیقات دانشکده معماری و شهرسازی دانشگاه علم و صنعت ایران، تهران
۱۴. نقره‌کار، عبدالحمید و همکاران (۱۳۷۸)، مبانی نظری معماری، مرکز تحقیقات دانشکده معماری و شهرسازی دانشگاه علم و صنعت ایران، تهران